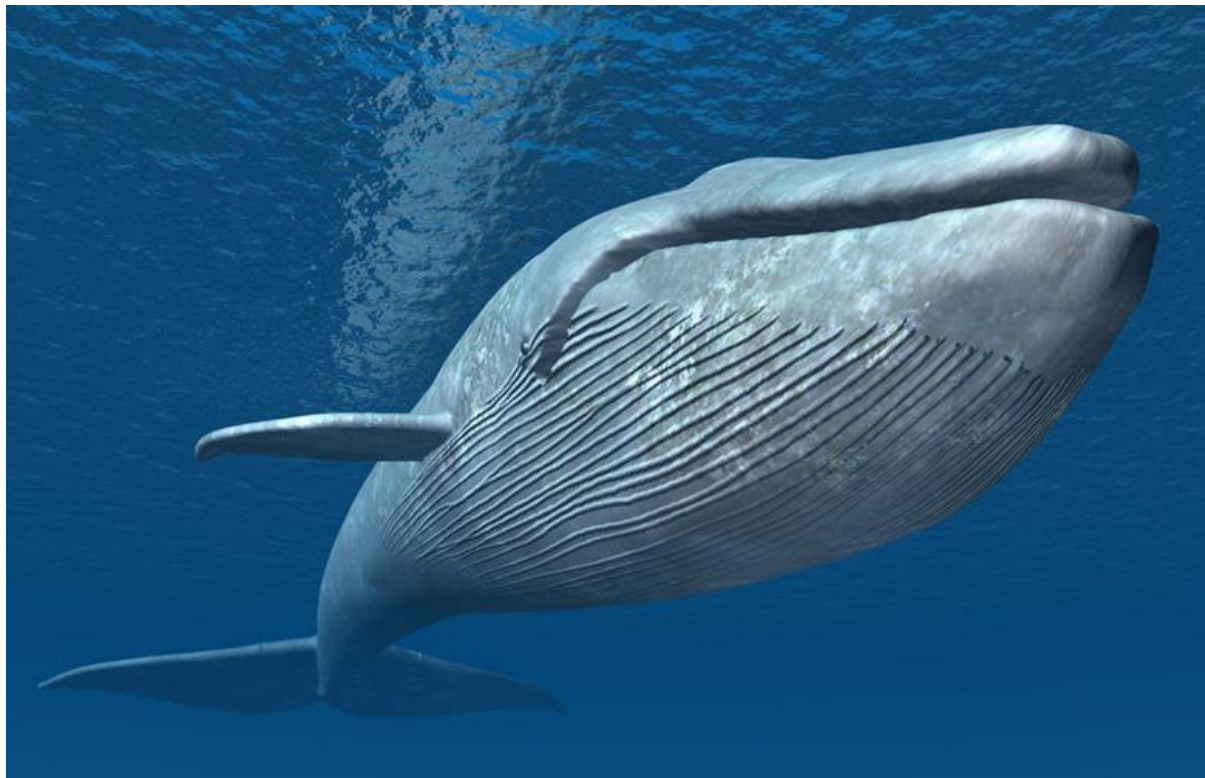


FATF و نهنگ های کویری

به قلم: علی رضا کیهان



ما چند مرد لاغر بودیم .

چند مرد لاغر خوش اخلاق .



روزگار گذشت و ما چند نفر ، زن گرفتیم و چیزی نگذشت
که ده بیست بچه ، دور و اطراف ما را گرفت.

سالها گذشت و چه ها بر سر ما و سرزمین و خانواده
هایمان گذشت . بگذریم.

با اینکه جمعیت ما زیاد شده بود و بخاطر تحریم و
مشکلات، غذای بقیه کم ، ولی ما چاق شده بودیم .



دست زن و بچه ها را گرفتیم و به یک سفر دور رفتیم
دور دور .



رفتیم به کشور خارج .
همراه خودمان هم کلی چیز بردیم .
از هر کدام یک عالمه .
نفت بردیم ، برق و آب بردیم ، گاز بردیم ، فرش بردیم ، طلا
، زمرد و الماس هم بردیم و کلی چیز های دیگر .
از راه آب ، < خاک هم بردیم.....خاک >



گذشت و گذشت .

ما چاق تر شدیم و پر از عقاید خاص .

باز هم گذشت .

باز، بیشتر هم گذشت تا رسیدیم به یک دوران خشکسالی.

همه بچه ها، ازدواج کرده بودند و حالا با نوه های ناز و خوشمزه کوچولو موچولو ۷۰ ، ۸۰ نفری میشدیم .

خشکسالی ، امان همه را بریده بود .

البته به ما فشار نمیآورد ، چون ما چاق بودیم .



چند سال از خشکسالی گذشت و ما میدیدیم چگونه به دیگران فشار می آید و چقدر برای نوه های کوچولو تحمل گرسنگی و تشنگی سخت شده است ،ولی برای ما آنچنان بد هم نبود .یک کم چربی هایمان آب میشد و خوش هیکل تر هم میشدیم .

ولی ما عقاید خاصی داشتیم و بخاطر تعصب و تعهدی که به بعضی همسایه ها داشتیم پول، کم آورده بودیم .

❓ شده بودیم دایه دلسوزتر از مادر ❓

اصلا برایمان مهم نبود خانواده هایمان چقدر از این کارهای ما حرص و جوش میخورند !!

اصلا اهمیتی نداشت که چقدر پسران و دختران جوان ما با ما مخالفت میکنند!!

حالا من و بعضی از مردها خوش اخلاق تربودیم، ولی بعضی از دوستانمان، طلبکار و تندخو بودند. توی دهن بچه ها هم میزدند، میگرفتند، میبردند و انگار نه انگار بچه های خودمان هستند. اینها همه را عصبی کرده بودند.

در همان دوران سخت که بخاطر ایستادن، پای عقاید خاصمان، پول کم آورده بودیم، گاری را به بهای قطار و سکه هایی که مفت از چنگ دخترها و عروس هایمان در آورده بودیم را ۱۵ برابر قیمت واقعی به خود بدبخشان میفروختیم.

به کی؟ به چه کسی؟ به فرزندان خودمان. به خانواده خودمان.

شرم بر ما !!!!

بالاخره ما برای خودمان عقاید خاصی داشتیم و دیگران هم باید بپذیرند و تا پای جانیشان بایستند. کجا بایستند؟ بایستند پای عقاید خاص ما.



هر چه باشد ما پدران این خانواده هستیم .

دوران خشکسالی ادامه دار شده بود و
دیگر پول رد و بدل نمیشد و همه اش شده بود کارت
بانکی .
از همان کارت ها که رمزش را هیچکس نباید بفهمد به
غیر از عبدالناصر ، پسر پولکی من .
هرچه داشتیم را به همسایه ها داده بودیم و حالا منتظر
پولش بودیم .

یادم می‌آید نفت رابه بیژن دادیم ببرد به هندی ها بفروشد.
بقیه را یادم نمی‌آید .

برق را دادیم به قطب شمال ،طلا و الماس را به روم .بقیه
را درست یادم نمی‌آید ولی این را خوب به خاطر دارم ؛

اب و خاک را دادیم به دست باد .



دوران سختی بود . ولی ما عقاید خاصی داشتیم .

به عبدالناصر گفتم : پسر من ، ما پول می‌خواهیم ، چکار
کنیم ؟بدجور گیر افتاده ایم .

پسرم گفت : بانک ها یک دستگاه ساخته اند که پول ها در انجاست . باید خودتان بروید بانک ، یک حساب مشترک باز کنید . بعد یک کارت برایتان می اید و ما شماره آن کارت را به مشتری هایمان می دهیم و همگی بدهی هایشان را پرداخت مینمایند .

اینجوری از این وضعیت بیرون می آییم و پول بدست آمده را به خواهران و برادران و فرزندانمان میرسانیم تا آنها هم از این بدبختی نجات یابند .



گفتم : اینهمه نگو بدبختی ،

مگر نمیبینی یکی از دوستان چاق خوش اخلاقم گفت :
بعضی کشور ها لنگ میبندند ؟



برویم بانک تا اطلاعات همه ما بیفتد دست این و آن ؟
بیفتد دست دشمن ؟



نمیبینی ما برای خودمان عقاید خاصی داریم ؟

حالا دیگر صدای زن های خودمان هم درآمده بود .
آمدند و گفتند:

کدام اطلاعات ؟ مگر عهد عتیق هست ؟
همه دنیا ، همه چیز را میدانند .

راهش همین است ، پول دیگر دست به دست نمی شود .
بیایید و حرف گوش کنید و یک حساب بانکی مثل همه
دنیا باز کنید تا پولهایمان را بتوانیم بگیریم.

دوست تندرو من گفت: خواهر. چرا جوسازی میکنی؟ چرا
میگی همه دنیا؟ نمیبینی کره شمالی هم این کار را نکرده
است؟ باید بگویی همه دنیا غیر از کره شمالی عزیز ما که

هرکاری کند همان کار درست است. ما هم همان کار را
میکنیم.

پسر یکی از دوستانم آمد گفت :

رومی ها ، هندی ها ، شمالی ها و جنوبی ها ، والا بلا ،
دزد نیستند، خودشان هم از همین بانک ها شماره کارت
گرفته اند و پولشان در کارت هست.



بدبخت ها میخواهند بدهی هایشان را بدهند .
فقط باید شماره کارت بدهیم تا واریز کنند .

همسر من که از همه آرام‌تر بود، برای اولین بار، بعد از ۴۰ سال زندگی، با تندی و عصبانیت گفت :

تا بچه ها از گرسنگی نمرده اند ، و تا سر و صدای بزرگتر ها در نیامده ، کاری کنید .



من هیچ وقت او را چنین عصبانی ندیده بودم .

ما حرف های آنها را میشنیدیم و لباسهای پاره کودکان و کفشهای مندرس آنها و پوستهای به استخوان چسبیده زنان و دختران خودمان را میدیدیم و میفهمیدیم که آنها چه زجری از دست ما میکشند.



ولی ما برای خودمان عقاید خاصی داشتیم .

ما حاضر بودیم طلب هایمان از سراسر دنیا را نگیریم و از گرسنگی بمیریم و همه دارایی های فرزندانمان را نابود کنم ، ولی حاضر نبودیم به بانک برویم و اطلاعاتی که همه دنیا از آن باخبر هستند را ثبت کنیم و مشکل را حل نماییم و بخاطر عقاید خاصمان حاضر نمیشدیم و حاضر هم نمیشویم ذره ای کوتاه بیاییم .
چون که ما عقاید خاصی داریم .

عقاید خاص ما، به یک قانون وابسته است :
>>> نهنگ ها در کویر هم گرسنه نمی مانند <<< .

ما بین رفاه در کویر و عقاید خاص خودمان ، یک انتخاب بیشتر نداریم .
اولویت ما ، عقاید خاص ما شده است .

« تعریفی ساده از FATF »